

بررسی یک آسیب فرهنگی در جهان سوم

همه کاره و هیچ کاره!

سروش پویا

یکی از مشکلات کشورهای در حال رشد و آسیب‌هایی که فرهنگ این جوامع را تهدید می‌کند، مشکل خودشیفتگی یا باور عجیب و غریب داشتن به خود است. اگر چه در روانشناسی اجتماعی بحث اعتماد به نفس همواره مورد تاکید است و ما به خوبی به این موضوع واقفیم که در کشورهای در حال رشد خودباوری نسبت به جهان غرب کمتر است، اما مساله‌ی اساسی این است که در فرهنگ‌های جهان سوم، تناقضاتی به چشم می‌خورد مثلاً از یک سو می‌بینیم که مردم در زندگی خود دچار سرخوردگی و ضعف اعتماد به نفس هستند، اما از سوی دیگر در برخی از زمینه‌ها چنان مدعی و مغرورند که گویا سوپرمنی هستند که از کره‌ی دیگر برای نجات سایرین آمده‌اند. این معضل که در جامعه ایران نیز نمود عینی دارد، از مسایل فرهنگی کمتر مورد توجه کارشناسان در یک دهه‌ی اخیر بوده است. اگر نگاهی به جامعه ایران بیندازید، می‌بینید که اکثراً دوست دارند فراتر از نقشی که در آن تخصص دارند سخن بر زبان برانند. شاید این موضوع را تجربه کرده باشید که وقتی در یک تاکسی سوار می‌شوید با نظریات شگفت‌انگیزی از سوی برخی از مسافرین روبه‌رو می‌شوید مثلاً می‌شنوید که یکی از مسافرین می‌گوید راه حل بحران مالی آمریکا این است که با تزریق پول به بازار بورس آن را نجات دهد. حال اگر شما از این فرد بپرسید که آیا شما کارشناس مسایل اقتصادی هستید، وقتی که او بگوید من کارشناس تغذیه هستم تعجب می‌کنید. البته اظهارنظر در مورد مسایل گوناگون امری طبیعی و بدیهی است، اما نظر کارشناسی دادن و اینکه در جایگاه یک متخصص حرفی زده شود نشانه‌ی یک آسیب است. متأسفانه این موضوع در بین کارشناسان ایرانی که در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند بسیار دیده می‌شود. مثلاً شاید دیده باشید که یک جامعه‌شناس هفته‌ای هفت بار در رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها نظریاتی

ارایه می‌دهد که تخصص در هر کدام از آنها نیاز به سال‌ها مرارت و تجربه و مطالعه دارد، اینکه یک فرد از علل گران شدن تخم‌مرغ تا نحوه تربیت کودکان و علل گرسنگی در سومالی و درگیری‌های قبیله‌ای مردم آفریقا نظر می‌دهد، یقیناً دچار سطحی‌نگری و عارضه‌ای به نام همه فن حریفی است. همه فن حریفی یک حالت یا حس درونی است که به فرد این جسارت را می‌دهد که در مورد همه مسایل نظر کارشناسی بدهد و خود را یک سوپرمن بداند که برای نجات مردم تلاش می‌کند. در حالی که در دنیای جدید چنین نگرشی باطل و غیرقابل قبول است.

مراکز آموزش و آسیب همه فن حریفی

معلم‌ها همیشه الگوی شاگردان خود هستند هر چند که شاید این موضوع در قرن ۲۱ با چالش‌هایی روبه‌رو شده است، اما هنوز نقش معلم یک نقش مهم و حایز اهمیت در ذهن دانش‌آموزان است. اما متأسفانه در ایران با توجه به گسترش فرهنگ همه فن حریفی، تصویری که دانش‌آموزان و یا دانشجویان از معلم‌ها و اساتید خود دارند نیز یک تصور خیالی و فراتر از حقیقت است. دانش‌آموزان دوست دارند، معلمشان در مورد همه مسایل علامه‌ی دهر بوده و دارای اطلاعات کافی و فراوان باشد. وای به روزی که معلمی در مورد مساله‌ای ابراز بی‌اطلاعی و عدم آگاهی نماید که با برچسب بی‌سوادی در میان شاگردان مشخص خواهد شد. یک دانشجو در مورد یکی از اساتیدشان که به تازگی از بهترین دانشگاه فرانسه (سوربن) فارغ‌التحصیل شده بود، می‌گوید: "این استاد، متخصص مردم‌شناسی در شاخه فرهنگ عامیانه مردم فرانسه بود. هر وقت دانشجویان از او در مورد مسایل فرهنگ عامه سایر کشورها از جمله ایران سوال می‌کردند او صریحاً پاسخ می‌داد نمی‌دانم؛ که این ندانستن‌ها بعد از مدتی منجر به ایجاد برچسب کم‌سوادی او در میان دانشجویان شد و حتی در میان برخی از اساتید دیگر و مدیران دانشگاه این بحث به میان آمد و عنوان گردید که پایان‌نامه دکترایش را با کمک دیگران نوشته و با پول دکتر شده است!!" اما این دانشجو تاکید می‌کند که او به واقع استادی فاضل و متخصص در زمینه رشته تخصصی‌اش بود. این مساله به شکل حادثه نیز قابل مشاهده است و آن وقتی که یک

استاد در کلاس از روی نوشته و یا متن از پیش آماده شده به دانشجویان درس می‌دهد و در آن صورت صدای نجواها و در گوش صحبت کردن‌های دانشجویان از دور شنیده می‌شود که می‌گویند: "بابا اینکه سوادش را روی کاغذ با خود حمل می‌کند". در حالی که در کشورهای پیشرفته نه تنها اساتید دانشگاه بلکه هر شخصیت سیاسی و فرهنگی در هر سخنرانی و یا مجلسی بدون نوشته و کاغذ و ارایه دقیق آمار و ارقام سخنی به زبان نمی‌رانند. متأسفانه تصور ما از معلم، استاد و اهل فن این است که او باید علامه دهر بوده و از نحوه‌ی تولید سوزن تا ساخت شاتل و ماهواره و زندگی در کره‌ی ماه بداند!! اما دانستن و دانایی در دنیای امروز به شدت تخصصی و خردنگر شده است، در حالی که ما هنوز به دنبال ابوعلی سیناها و خواجه نصیرالدین طوسی‌هایی هستیم که در بسیاری از زمینه‌ها متبحر و استاد باشند.

فرهنگ شتاب‌زدگی یک عارضه تمدنی

ولادیمیر پائلوکوویچ متخصص مسایل فرهنگ عامه معتقد است: "همه فن حریفی یک عارضه‌ی تمدنی در مشرق‌زمین است. مردم مشرق‌زمین چون با یک فاصله‌ی عمیق فرهنگی با غرب مواجه هستند، برای جبران این فاصله دچار شتاب‌زدگی شده‌اند و سعی می‌کنند کمبودهای تمدنی خود را با سطحی‌نگری و طی کردن چند مسیر به شکل ناقص، در یک زمان کمبودها را به نوعی جبران نمایند. دکتر ستوده جامعه‌شناس در این خصوص معتقد است: "وقتی در یک جامعه‌ای مسایل اقتصادی برای مردم مطرح می‌گردد، به تعبیری تحولات اقتصادی موقعیت‌های برابر را به افراد یک جامعه نمی‌دهد، آن جامعه از لحاظ فرهنگی هم دچار مشکل می‌شود. ما امروز با افرادی برخورد می‌کنیم

و هنری خود وارد عرصه خوانندگی و برگزاری کنسرت برای هواداران دو آتیشه خود شود. این مسایل ریشه در خودباوری و غرور کاذب بسیاری از این افراد دارد. پرفسور کیتزل متخصص مردم‌شناسی ایران معتقد است: "در میان مردم ایران روحیه‌ی خودبزرگ‌بینی و فخرفروشی بسیار پررنگ و قوی می‌باشد. آنها بسیاری از مردم جهان را از بالا به پایین می‌بینند و معتقدند که جامعه‌ی آنها، جامعه‌ی همه‌دانه‌است" در حالی که این یک حبابی از آگاهی کاذب است که بر روی حقیقت بنا شده و مانع تغییر این تفکر فرهنگی شده است که متأسفانه نمود واقعی و بیشتر این فرهنگ در میان هنرمندان ایرانی بسیار مشهود و قابل ذکر است. در چنین شرایطی است که می‌بینیم این روزها در جامعه‌ی ایران همه روشن‌فکر و نویسنده و محقق شده‌اند و همه می‌خواهند جامعه را از مسیر توفان سهمگین روزگار به سلامت به خشکی برسانند. در حالی که تداوم این روند می‌تواند جامعه را با توهم و سراب توسعه مواجه سازد. هر روز کتاب‌ها، مقالات و روزنامه‌های جدیدی به بازار می‌آید که به بخشی از تب همه فن حریفی ما پاسخ می‌دهد، بدون آن که برای لحظه‌ای تامل و تدبر گردد که آیا برای رسیدن به توسعه باید از همین پل عبور کرد، پاسخ به این سوال و چگونگی رسیدن به پیشرفت آسان نیست، اما به یقین بدون باریک‌اندیشی و توجه به تخصص در امور و مقابله با سطحی‌نگری، نمی‌توان از این پل به سلامت گذر کرد، چون توفان‌ها همواره در راهند...

متفاوت است. بچه‌ها می‌خواهند در عرصه‌ای گسترده‌تر با دوستان و همسالانشان دیالوگ داشته باشند و والدین آنها نگران این موضوع هستند که قداست خانواده با خطر مواجه شده است. جوانان امروز دیگر تحمل سی سال تلاش برای یک شغل بخور و نمیر کارمندی را ندارند و می‌خواهند صبح که از خواب بیدار می‌شوند با ماشین آخرین مدل به سر کار بروند و بتوانند در ماه درآمد بسیار بالایی داشته باشند. طبیعتاً چنین تفکری می‌تواند زمینه‌های آسیب یک جامعه را فراهم نماید چون از راه طبیعی امکان میلیارد شدن در فرصت کوتاه ممکن نیست. متخصصان مدیریت در دنیا می‌گویند: برای موفقیت در تجارت حداقل بین ۳۰ تا ۴۰ سال زمان نیاز است، اما وقتی جوانی حوصله و صبر و تحمل سوار شدن اتومبیل مدل بالا در سن ۶۰ سالگی را ندارد، طبیعی است که جذب بازار سوداگری، تقلب و راه‌های نامشروع کسب درآمد گردد؛ لذا توجه به این موضوع بسیار حایز اهمیت است که جامعه به جوانان خود این آموزش را بدهد که خوشبختی الزاماً به معنای میلیارد شدن یک شبه نیست، ضمن اینکه می‌توان با صبر و حوصله به آرزوهای کوچک و واقعی خود دست یافت و البته برای رسیدن به این رهیافت باید تلاش کرد.

هنرمندان و توهم نقش‌ها

هنرمندان روح پرفتوح هر جامعه هستند. اما در جهان سوم با توجه به اینکه این قشر باید پیشرو و لیدر جامعه باشند، متأسفانه دچار برخی از عقده‌های روحی روانی و کمبودهای شخصیتی هستند البته این موضوع در مورد همه‌ی هنرمندان ما صادق نیست و گفتار ما بیشتر شامل حال آن دسته از افرادی می‌گردد که بیشتر از آن که هنرمند باشند یک سوداگر یا بعضاً مقلد هستند. گاهی دیده می‌شود که جوانی به محض چاپ یک مجموعه شعر و یا رمان چنان دچار غرور و نخوت می‌شود که گویا روح حافظ و فردوسی در او حلول کرده و این شعر زلال و ناب اوست که ایران را جهانی خواهد کرد و این احساس خودباوری کاذب باعث این می‌شود که افراد ذکر شده در سایر رشته‌های هنری و غیرهنری نیز خود را صاحب‌نظر بدانند. در چنین فضایی است که یک فیلمساز برجسته که دست بر قضا ذوقی هم در ادبیات دارد، به خود اجازه می‌دهد تا مجموعه‌هایی از شعر و نقد ادبیات چاپ نماید و یا یک بازیگر برجسته که زمانی به خوانندگی علاقه داشته، با استفاده از موقعیت اجتماعی

که به دلیل عدم اطمینان به آینده در دو رشته تحصیل می‌کند و این در حالی است که فرصت مطالعه برای یک رشته را هم ندارند و این موضوع ریشه در مشکلات و تنگنای اقتصادی دارد". بر همین اساس است که در سال‌های اخیر دیده می‌شود که مردان و زنانی شاغل، به تحصیل و گرفتن مدرک روی می‌آورند در حالی که حضور این شاغلین در دانشگاه‌ها نشانی از تشنگی آنان برای علم‌آموزی نیست، بلکه فقط می‌خواهند از قافله‌ی رقابت با سایرین عقب نمانند. حال اگر از همین افراد بعد از فارغ‌التحصیلی سوالاتی در مورد رشته تحصیلی‌شان بپرسیم، پاسخ درستی به شما نخواهند داد و می‌گویند ما فقط به دنبال مدرک بوده‌ایم و حقیقتاً مطلب زیادی از کلاس‌های درس کسب نکرده‌ایم. بنابراین اگر بگوییم دستیابی به فرصت‌های اقتصادی و به تعبیری کسب منفعت به شتاب‌زدگی در رفتار و کنش‌های افراد منتج می‌گردد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. جامعه‌شناسان معتقدند: "این معضل فرهنگی آفتی است که می‌تواند یک جامعه را به مسیرهای نامطمئن و شغل‌های آسیب‌زا سوق دهد، چون وقتی رسیدن به منزلت‌های اجتماعی بالاتر، هزینه‌های بالایی دارد و زمان زیادی را می‌بایست برای آن گذاشت، و در جامعه‌ای دیده می‌شود که مردم حوصله و صبر و تحمل زیادی برای رسیدن به پیشرفت و موفقیت ندارند، لذا تمایل و علاقه‌ی ورود به مشاغل آسیب‌زا مثل دلای، واسطه‌گری، سوداگری، روسپی‌گری، قاچاق مواد مخدر و... برای رسیدن به آرزوها و طی پله‌های ترقی بیشتر می‌شود. از سوی دیگر با توجه به گسترش فرهنگ مصرف بیشتر، رسیدن به پول و ثروت برای پاسخ‌گویی به نیازها و آرزوها بیشتر شده است. بر همین اساس مشاهده می‌کنیم آمار رو به رشد پزشکی که تجارت فرش می‌کنند و تجاری که به دنبال مدرک لیسانس و فوق‌لیسانس برای حفظ پرستیژ اجتماعی خود هستند. در یک تحقیق از سه دانشگاه غیرانتفاعی در تهران مشخص گردید که بیش از ۸۰ درصد پسران برای داشتن مدرک و حفظ پرستیژ اجتماعی خود به دانشگاه آمدند. در حالی که شغل اصلی بیش از ۶۰ درصد آنها آزاد و غیردولتی بود. فعالیت در چند جبهه در افراد یک جامعه باعث گسترش سطحی‌نگری در کارها و تخصص‌ها شده است. به طوری که همه‌ی خود را در همه امور متخصص، با تجربه و اهل فن می‌دانند، در حالی که حتی فرصت مطالعه و ژرف‌نگری در یکی از آن کارها هم برایشان وجود ندارد. وقتی ژرف‌نگری و فرهنگ کندوکاو و مطالعه در جامعه‌ای ضعیف گردد، افراد برای دیده شدن و مطرح شدن به حرف زدن و نظر دادن دربارهِ همه امور روی می‌آورند که این چالشی بزرگ بر سر راه فرهنگ‌های ریشه‌دار است.

گسست نسل‌ها و همه فن حریفی

این روزها بسیار سخن از فاصله میان نسل‌ها می‌شود. نسل جوان (۲۵-۱۴) نسلی است که می‌خواهد به آرزوهای بلند و دور و درازش برسد در حالی که در نسل‌های قبلی صبوری و تحمل بیشتری وجود داشت. امروز دنیای اجتماعی جوانان با دنیای اجتماعی پدران و مادرانشان بسیار



شرکت خدمات مسافرتی
اطلس (عضو یاتا)
شماره ثبت: ۷۵۴۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۷/۲۶
بیش از چهاردهه سابقه خدمت
IATA
خیابان میرداماد، میدان مادر (محسنی)، خیابان شهید شاه‌نظری
پلاک ۴۱، صندوق پستی: ۱۹۹۱-۱۴۱۵۵
تلفن: ۲۲۲۲۱۰۳۶ - ۲۲۲۷۰۰۶۱ - ۲۲۲۷۰۰۶۲
فاکس: ۲۲۲۷۰۰۶۳